

پرخاشگری در پوشش دمکراسی خواهی

پاسخی به رفیق مینه حسامی

اخیرا رفیق مینه حسامی در نقد جوابیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اقلیت، قلمفرسایی کرده اند و با لحن و شیوه ای دور از روش و پرنسیپ های یک مجادله سیاسی رفیقانه، به توهین کردن و وارونه کردن حقایق دست زده اند. تا آنجا که به فرهنگ نازل و لحن غیر سیاسی و پرخاشگرانه ایشان برمیگردد، من با چنین روشی سازگاری ندارم، وارد چنین جدل بی مایه ای نخواهم شد و قضاوت را به خواننده نوشته ایشان واگذار میکنم. اطمینان دارم هر فردی با هر نیتی این روش منسوخ را در پیش گیرد، در مقابل وجدان بیدار و شعور و آگاهی جامعه و اعضای حزب قرار میگیرد و بازنده اصلی خود ایشان خواهند بود. اما در پس اتهامات ناروا و دادن تصویری غیر واقعی از مناسبات درونی حزب و کومه له و دمکراسی خواهی ایشان اهداف روشن و مشخصی نهفته است که بیانگر وضعیت درونی رفیق مینه و ناتوانی وی و همراهانش در پاسخگویی به سوالات روشن سیاسی که در پیش پای خود نهاده اند، می باشد. آنها چاره ای ندارند جز اینکه از جدل بر سر مسائل فرعی دور شوند و به روشن کردن افق و دیدگاههای سیاسی و برنامه ای و تاکتیکی خود بپردازند. رفقای اقلیت در ملغمه ای بنام بیانیه فراکسیون، کلیت حزب، برنامه، سیاست و تاکتیک های آن و حتی آرزوی رسیدن به سوسیالیسم در ایران را بدون هیچ استدلال و منطقی به چالش کشیده اند. جنجال رفیق مینه در باب آزادی و دمکراسی، تلاشی بیهوده برای گریز از شفاف گویی و ارائه آلترناتیو و روشن کردن اختلافات واقعی بین حزب و رفقای اقلیت میباشد. ایشان در تلاشند با این نوشته ذهن صفوف متزلزل اعضای محدودی را که با آنها همراه مانده اند از مسایل واقعی و اختلافات اساسی منحرف کنند و بدین وسیله از پاسخگویی به نیاز روشن کردن سیاستها و اقتناع آنها دوری جویند. این است جایگاه واقعی نوشته رفیق مینه حسامی.

این رفقا با این روش نه تنها نمیتوانند توجه کسی را به خود جلب کنند، بلکه همراهان فعلی خود را هم متزلزل تر خواهند کرد. برد چنین جنجالی بسیار محدود و خود را با آن مشغول کردن تنها اتلاف وقت میباشد. توسل به چنین روشی قبل از هر چیز نشانه غیر جدی بودن این جمع در مبارزه سیاسی و عدم احساس مسئولیت در قبال پیشبرد مبارزه طبقاتی و تلاش برای مشغول کردن حزب و کومه له به مسایل فرعی میباشد.

حزب و اقلیت

نوشته رفیق مینه که در واقع منعکس کننده نظرات رهبری اقلیت میباشد، تصویری از حزب و کومه له ارائه میدهد که نه تنها عضو بودن آنها را در حزب زیر سؤال میبرد، بلکه ضرورت مبارزه با کلیت این حزب را در دستور کار آنها قرار می دهد. نوشته اخیر رفیق مینه و ادعاهای غیر واقعی اقلیت مبنی بر "احساس مسئولیت در قبال سرنوشت کومه له"، "دوری جستن" از انشعابی دیگر" و ایجاد فضای سالم و صمیمانه در تشکیلات را بیشتر آفتابی کرده است و برای هر خواننده بیطرفی این سؤال مطرح میشود، که چرا اقلیتی که چنین تصویری از حزب و کومه له ارائه میدهد در این تشکیلات ماندگار شده اند.

آیا با این لحن پرخاشگرانه و غیر دوستانه میتوان ادعای رفیق مینه برای ادامه کار مشترک را باور کرد؟ من اطمینان دارم که این رفقا خود به غیر واقعی بودن تصویری که رفیق مینه عامدانه از کومه له و حزب ارائه میدهد واقفند و بنابر این قاعدتا نیابستی به کارایی چنین روشی برای جذب نیرو در حزب دل بسته باشند. مشکل اصلی این رفقا نباید در نگرانی آنها از زیر پا گذاشته شدن دمکراسی در حزب جستجو کرد، چون خود بهتر از هر کسی میدانند که این اتهام تا چه اندازه وصله ای نجسپ و غیر واقعی میباشد. مسائل مورد اختلاف آنگونه که در بیانیه اعلام فراکسیون آورده اند، بسیار فراتر از اینها است و از موجودیت حزب تا برنامه آن، از سیاست و استراتژی تا تاکتیک و سبک کار، از برخورد به جنبشهای اجتماعی تا سیاست در قبال سازمانهای چپ، از راه حل برای حل مسئله ملی تا برنامه

حاکمیت مردم کردستان، همه را در بر میگیرد. اینها را با همین صراحت در بیانیه شان گفته اند.

ماندگار شدن اقلیت را نباید در باورهای مشترک مورد ادعای آنها جستجو کرد، بلکه در ناکامیهایشان در جذب نیرو در تشکیلات و در جامعه، عقیم ماندن نقشه ای که زیر چتر فراکسیون دنبال می کردند، ناکامی و شکست پروژه سازمان زحمتکشان کردستان، و موقعیت احزاب و جریانات ناسیونالستی منطقه و نهایتاً غیر جدی بودن آنها در تکمیل پروسه ای که سال هاست شروع کرده اند، بایستی دید. عصبانیت رفیق مینه و جمع همفکرش در تدوین نوشته اخیرشان از این واقعیت ناشی میشود.

آزادی نامحدود در جامعه، آزادی محدود در حزب

شاید توضیح این مسئله که آزادی فرد در جامعه با آزادی فرد در درون حزب چه تفاوتی دارد، برای هر فردی که تنها چند روز کار حزبی کرده است، خسته کننده باشد. ولی جنجالی که رفیق مینه برپا کرده اند، من را ناگزیر کرده است که در این مورد چند جمله ای بنویسم. انسان وقتی به یک حزب یا یک سازمان سیاسی می پیوندد، آگاهانه و آزادانه، بدون هیچ گونه فشاری، برنامه، که دیدگاههای فکری و نظری و استراتژی که سیاست و تاکتیکها را بیان کرده است، اساسنامه که مناسبات درونی حزب، حقوق و وظایف اعضا را روشن میکند، را قبول کرده است. عنصر حزبی تا زمانی که عضو حزب است ملزم است در راه تحقق برنامه تلاش کند، مقررات و ضوابط مندرج در اساسنامه برای تنظیم مناسبات حزبی را رعایت کند. عضو حزب حق دارد انتخاب کند و انتخاب شود و از طریق فونکسیون های تشکیلاتی از رهبری و سیاستهای حزب انتقاد و نظرات خود را به اطلاع اعضای حزب برساند. فرد مزبور زمانی که به این نتیجه میرسد که با مبانی فکری و سیاستهای حزب در تضاد است، آزادانه میتواند صفوف حزب را ترک کند. فرد غیر حزبی نه از حقوق تشکیلاتی برخوردار است و نه ملزم بر رعایت قید و بند تشکیلاتی است. اگر از متد ابداعی رفیق مینه پیروی کنیم، خیلی راحت یک سرمایه دار عضو حزب محافظه کار میتواند در

یک حزب کارگری و کمونیستی ثبت نام کند و دیدگاههای خود را ترویج نماید، اینجاست که سیاست لیبرالی رفقا در عرصه کار تشکیلاتی نخ نما میشود. مخدوش کردن آزادیهای بی قید و شرط سیاسی با آزادیهای فردی که آگاهانه به یک حزب و یا جریان سیاسی پیوسته است علیرغم ظاهر فریبنده دمکراسی خواهی چیزی جز سنگ اندازی در راه مبارزه واقعی برای تامین آزادی بدون قید و شرط سیاسی در جامعه نیست. این نه دلسوزی برای آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی، بلکه محروم کردن طبقه کارگر از ساختن ابزار حزبی خود از جمله برای تحقق همین هدف نیز هست. بدین ترتیب موضع رفیق مینه نه تنها به تحقق آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی در جامعه خدمت نمی کند، بلکه عملا در خدمت تداوم بی حقوقی ها و ادامه وضع موجود قرار میگیرد.

فراکسیون یا اقلیت

رفیق مینه، کمیته مرکزی حزب را به زیر پا گذاشتن مفاد اساسنامه متهم میکنند و ابراز میدارند که اساسنامه حقوق اقلیت را پذیرفته ولی کمیته مرکزی مانع اجرای عملی آنست. عدم پذیرش فراکسیون از جانب کمیته مرکزی حزب یقینا نمیتواند مجوزی برای نتیجه گیری اختیاری فوق باشد. چه در کنگره کومه له و چه در قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب به روشنی بر حقوق اقلیت تاکید شده است. اینکه در اساسنامه به فراکسیون اشاره ای نشده است، دقیقا بدین منظور بوده است که از ساختن تشکیلات موازی در درون تشکیلات که این رفقا نقشه آنرا در سر می پروراندند، جلوگیری شود. آنها حتی صراحتا خواستار عضوگیری و پذیرش پیشمرگ شده اند.

رفقا تفسیر کمیته مرکزی از اساسنامه را قبول ندارند و انتظار دارند تفسیر آنها از اساسنامه حزب به جای تفسیر کمیته ای که با رای اکثریت نمایندگان در یک کنگره مشخص انتخاب شده و همان اکثریت دست رد به سینه آنها زده است، پذیرفته شود. اینکه فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له پذیرفته نشد صرفا بخاطر اسم بی مسمای آن نبود، ضمن اینکه انتخاب این نام بخودی خود غیر موجه است، بلکه در واقع به خاطر مخالفت این رفقا با موجودیت این

حزب، با مبانی برنامه‌ای و استراتژیک و سیاسی آن و به دلیل نقشه تشکیلاتی معینی بود که آنها در درون و در بیرون حزب همزمان و به موازات هم دنبال می‌کردند. اگر رفاقا واقعا دو مقوله "اقلیت" و "فراکسیون" را یکسان میدانند، که البته در عالم واقع چنین نیست، چه اصراری دارند که بعنوان فراکسیون پذیرفته شوند. تا آنجا که به حقوق اقلیت تشکیلاتی بر می‌گردد، حزب نه تنها نظرات و دیدگاههای آنها را به اطلاع تشکیلات رسانده، بلکه جامعه را نیز از آن مطلع کرده است.

شما بعنوان صاحبان یک خط و جهت سیاسی معین هر اندازه که در توان دارید سیاستها، عملکرد، استراتژی و تاکتیکهای حزب را نقد کنید و دیدگاههای خود و نقاط مورد اختلاف را بطور روشن و شفاف در اختیار حزب قرار دهید تا از طریق رسانه‌های حزبی نه تنها در اختیار تشکیلات بلکه به اطلاع جامعه برسد، ولی این حق را برای تشکیلات برسمیت بشناسید که در فضایی متمدنانه، روشها، دیدگاهها و استراتژی شما را مورد نقد قرار دهد. شما آزادی که سیاستهای حزب را در قبال جنبشهای اجتماعی غلط و غیر مسئولانه قلمداد کنید، این حق را نیز برای ما قایل باشید که از حزب در فرو افتادن در منجلابی که جهتگیری‌های شما در پیش پای ما قرار می‌دهد، دفاع کنیم. شما حق دارید که تحقق سوسیالیسم در ایران را غیر ممکن بدانید، ما هم حق داریم بگوئیم که شما در نیمه راهی هستید که دیگران قبلا پیمودند و شکست خوردند.

رفیق مینه در ادامه نوشته خود از اینکه کسانی را که مخالف سیاستهای حزب هستند، ناسیونالیست، لیبرال و سوسیال دموکرات خطاب کرده اند، برآشفته میشود و حزب را به کارگاه ناسیونالیست سازی تشبیه میکنند. تا آنجا که تولید و بازتولید گرایشات غیر کمونیستی و غیر کارگری در یک جریان اجتماعی برمیگردد، خصوصا برای جریان کومه له که یکی از جریانات دخیل و موثر در جنبش انقلابی کردستان میباشد، کاملا طبیعی است و یکی از وظایف اساسی حزب مبارزه و منزوی کردن چنین گرایشاتی میباشد. اما وقتی بحث بر روی مورد مشخص رفاقای اقلیت بر میگردد، ما حق داریم بگوئیم که اکثریت قریب به اتفاق رهبری این جریان هیچگونه اختلاف سیاسی جدی با پروژه باز سازی کومه له که از جانب

عبدالله مهتدی طرح ریزی شده بود، در مقطع جدایی آنها از کومه له نداشتند. اما آیا نشان دادن این واقعیت که جریان آنها در محتوای واقعی خود یک حرکت ناسیونالیستی بود، کار دشواری است؟ دلیل ماندگار شدن این رفقا در حزب را در آن هنگام باید در جایی دیگر، غیر از مرزبندی سیاسی و فکری با آن جریان جستجو کرد. مضافاً اینکه اکثریت کسانی که از رفقای اقلیت پشتیبانی کرده اند، در هنگام جدایی با آن پروژه همراه شدند و رسالت خود در کمک به انشعاب ایفا و سالم تندرست به خانه های خود باز گشتند. برخلاف ادعای رفیق مینه حمایت این دوستان از اقلیت باعث هیچگونه فشاری بر ما نخواهد شد.

رحیم عزیزپور 24 / 10 / 2008